

بررسی و رفع تعارض در روایات آمدن یا نیامدن نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن

مهدی حیاتی (عضو هیأت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید چمران اهواز) (نویسنده مسئول)

mehdi.hayati@scu.ac.ir

قدسیه پوراقبال (کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم)

gh.poraghal@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵)

چکیده

صیانت قرآن از تحریف، از مهم‌ترین موضوعات مورد تأکید عالمان شیعی است که در ذیل آن، موضوع رفع تعارض در روایات آمدن یا نیامدن نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن مطرح شده است. نگارنده به بررسی دلالتی و رفع تعارض دو دسته روایت - که در بادی امر وجود تعارض در آنها مشهود است -، پرداخته است. روایت اول، تصریح به عدم ذکر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن به منظور صیانت آن از تحریف دارد و روایت دوم در ذیل آیه ۵۰ سوره مریم، اشاره به نام امام علی علیه السلام در تفسیر واژه «علیاً» دارد. در مواجهه با این دوگانه متعارض نما، نگارنده با ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیف و تحلیل مباحث، به بررسی دلالتی و سندی دو روایت پرداخته و مباحث این نوشتار را کشف، استخراج و بیان کرده است. در پس چینه‌ای آیات قرآن در سوره‌ها، اسراری نهفته است که حکایت از رعایت مهندسی دقیق خداوند دارد؛ هندسه‌ای که دو ضلع دارد: از طرفی، سخن حق را باید به گوش مخاطبان برساند و از طرفی دیگر، این سخن حق نباید مورد سوء استفاده، تحریف و تغییر دشمنان و بدخواهان دین خدا قرار گیرد. آیه ۵۰ سوره مریم همین گونه است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، امام علی علیه السلام، لسان صدق، علیاً، آیه ۵۰ سوره مریم.



بیان مسئله

از مهم‌ترین دلمشغولی‌های عالمان امامیه در طول تاریخ، رفع تعارض بین روایات است. تألیف کتاب‌های مستقلی مانند تهذیب و استبصار در همین جهت سامان یافته است. یکی از مهم‌ترین این تعارضات، وجود دو دسته روایت در منابع روایی است: یکی روایاتی که تصریح بر عدم ذکر نام اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن می‌کند که این روایات، مورد توجه آن دسته از عالمانی است که صیانت قرآن از تحریف را اثبات کرده و قرآن را از تحریف به نقیصه و زیاده، مصون می‌دانند. از استنادات روایی ایشان، احادیثی است که تصریح به عدم ذکر نام اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن دارند که نمونه‌ای از آنها روایت ذیل است:

عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ وَ عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم‌السلام فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يَسْمَعْ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ عليهم‌السلام فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يَسْمَعْ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ (كلینی، ۱۳۶۲: ۲۸۷/۱)؛

ابوبصیر گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر آیه اولی الامر را پرسیدم، فرمود: «دربارۀ علی بن ابی طالب و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شده است». عرض کردم: مردم می‌گویند: چرا خداوند علی و اهل بیت او را در قرآن نام نبرده است؟ فرمود: «به آنان بگو آیات نماز بر پیامبر صلى الله عليه وآله نازل شد، ولی خداوند سه یا چهار رکعت بودن آن را برای مردم بیان نکرده تا آن‌که آن حضرت آن را برای آنان تفسیر کرد و آیات زکات بر ایشان نازل شد، ولی در آنها نیامده بود که از هر چهل درهمی یک درهم زکات باید داد تا آن‌که پیامبر صلى الله عليه وآله آن را برای آنان تفسیر کرد و آیات حج نازل شد و در آنها به آنان گفته نشد که هفت بار طواف کنید تا آن‌که پیامبر صلى الله عليه وآله آن را برای آنان تفسیر کرد و آیه اولی الامر در باب علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نازل شد و پیامبر صلى الله عليه وآله دربارۀ علی علیه السلام فرمود: هرکس من مولای اویم علی مولای اوست. نیز فرمود: شما را به کتاب خدا و اهل بیتم سفارش می‌کنم...».

دسته‌ای دیگر از روایات، به ذکر نام اهل بیت علیهم‌السلام در قرآن تصریح دارند. این روایات، مورد توجه عالمانی است که به منظور اثبات شأن، مقام، خلافت و وصایت اهل بیت علیهم‌السلام به آیات قرآن استناد می‌کنند. نمونه آن، روایت ذیل است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام قَالَ: ... قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ یعنی به علی بن ابی طالب علیه‌السلام لَانَ اِبْرَاهِيمَ قَدْ كَانَ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَجَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ وَ لِإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ۱۳۸/۱):



پس از آن‌که ابراهیم علیه‌السلام برای دومین بار از مصر خارج شد و غیبت نمود، گفت: «و از شما و [از] آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره می‌گیرم و پروردگارم را می‌خوانم. امیدوارم که در خواندن پروردگارم ناامید نباشم» (مریم: ۴۸). پس خداوند بعد از این دعای ابراهیم علیه‌السلام فرمود: «و چون از آنان و [از] آنچه به جای خدا می‌پرستیدند، کناره گرفت، اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و هر کدام را پیامبر گردانیدیم (مریم/۴۹) و از جانب رحمتان بدانها بخشیدیم و برای ایشان لسان صدقی قرار دادیم که علی علیه‌السلام است». حضرت صادق علیه‌السلام پس از عبارت «و جعلنا لهم لسان صدق علیاً» فرمودند: «یعنی به علیاً علیه‌السلام»؛ [و این جمله بدین معناست که] یعنی خداوند از آن لفظ (علیاً) علی علیه‌السلام را قصد کرده است؛ زیرا ابراهیم علیه‌السلام از خداوند خواسته بود که برای او در میان آیندگان، زبان راستینی قرار دهد. پس خداوند تبارک و تعالی برای او و اسحاق و یعقوب، لسان صدقی را قرار داد که «علی علیه‌السلام» است؛ یعنی علی بن ابی طالب علیه‌السلام است.

در بادی امر، وجود تعارض در این دو روایات مشهود است؛ بنابراین لازم است با بررسی‌های سندی و دلالتی به فهم درستی از روایت برسیم.

لازم به یادآوری مقاله مستقلی در خصوص روایت دوم با عنوان «دلالت واژه "علیاً" در آیه ۵۰ سوره مریم بر نام امیر مؤمنان علیه‌السلام» توسط محمدهادی قهاری کرمانی نوشته شده است.

بررسی سندی دو روایت

علامه مجلسی در خصوص روایت اول در مرآة العقول آورده: «سلسله سند راویان حدیث صحیح است» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۲۴۸/۳). طبق بررسی‌های رجالی، سند هر دو روایت متصل است که به شرح ذیل گزارش می‌شود.

بررسی رجالی

کلینی، سند روایت اول را از دو طریق از قول محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمان نقل کرده است در طریق اول: علی بن ابراهیم، امامی مذهب و ثقه و جلیل است. محمد بن عیسی بن عبید، امامی، ثقه و جلیل است و ابن ولید وی را تضعیف کرده است. یونس بن عبدالرحمان، امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است. در طریق دوم، علی بن محمد علان کلینی، امامی و ثقه است و سهل بن زیاد آدمی، امامی است؛ ولی در مورد وی در میان اصحاب رجال، اختلاف نظر وجود دارد و براساس تحقیق ایشان نیز ثقه هستند. عبدالله بن مسکان، امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع است و یحیی بن ابوبصیر نیز امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع بوده و واقفی نیست (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۹؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۶). در توصیف راویان روایت دوم، علی بن حسین بابویه قمی، امامی، ثقه و جلیل است. سعد بن عبدالله قمی، امامی، ثقه و جلیل است و یعقوب بن یزید انباری، امامی، ثقه و جلیل است و محمد بن ابی عمیر زیاد نیز امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع بوده و هاشم بن سالم هم امامی، ثقه و جلیل است و یحیی بن ابی بصیر اسدی نیز امامی، ثقه، جلیل و از اصحاب اجماع بوده و واقفی نیست (طوسی، ۱۳۷۳: ۲۸۴؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۶۱). طبق بررسی رجالی، مشخص می‌شود تمامی راویان دو روایت، امامی مذهب بوده و توثیق شده‌اند؛ بنابراین هر دو روایت صحیح هستند و مسئله موضوعه بودن برای هر دو روایت، منتفی است.

با فراغت از مباحث سندی، تمرکز بحث را بیشتر بر مباحث دلالتی روایات، به خصوص روایت دوم معطوف خواهیم داشت.

۲-۱- بررسی منابع و مصادر دو روایت

روایت اول را ملامحسن فیض کاشانی (۱۴۰۶) در کتاب وافی نقل کرده است (۲: ۲۶۹) همچنین علامه بحرانی (۱۴۱۶) در دو جا در تفسیر البرهان آن را ذکر کرده است (۲/ ۱۰۵ و ۴/ ۴۴۳).

اما روایت دوم در آثار شیعه مکرر آمده است، از جمله: علی بن ابراهیم قمی (م ق ۳ ق) در تفسیر خود (۱۳۶۷: ۵۱/۲) نقل می‌کند که از پدرش (ابراهیم قمی) و او از امام حسن عسکری شنیده است که: «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ». همچنین حسن بن محمد دیلمی (م ۸۴۱ ق) ظاهراً به کتاب دیگری از علی بن ابراهیم قمی دسترسی داشته که اکنون در اختیار ما نیست؛ چرا که در کتاب خود (۱۳۸۵: ۱/ ۱۴۰) مستقیماً از علی بن ابراهیم قمی از ابراهیم قمی نقل می‌کند که ابراهیم قمی می‌گوید: از ابوالحسن (امام هادی) درباره آیه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» سوال کردم، نامه سؤال مرا گرفت و زیر آن نوشت: «وَقَفَّكَ اللَّهُ وَرَحِمَكَ اللَّهُ هُوَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام».

شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) در چند کتاب خود (۱۳۶۲: ۳۰۷/۱؛ ۱۳۹۵: ۱۳۹/۱؛ ۱۴۰۳: ۱۲۹) با سند صحیح از ابوبصیر از امام صادق روایت کرده است که: «... وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا يَعْنِي بِهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ لِأَنَّ إِبْرَاهِيمَ قَدْ كَانَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْأَجْرَيْنِ فَجَعَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ وَ لِإِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا». همین روایت را ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ ق) در کتاب مناقب آل ابی طالب (۱۳۷۹: ۱۰۷/۳)، سید شرف‌الدین علی حسینی استرآبادی (م ۹۴۰ ق) در کتاب تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة (۱۴۰۹: ۲۹۷) با سند خود از یونس بن عبدالرحمان نقل می‌کند که: به امام رضا عرض کردم: عده‌ای از من نام امیرالمومنین در کتاب الله را طلب می‌کردند، در جوابشان این آیه «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» را خواندم. حضرت فرمودند: «صَدَقْتَ هُوَ كَذَّاء». این روایت را محمد بن محمد رضا قمی مشهدی (م ۱۱۲۵ ق) نیز در کتاب تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (۱۳۶۸: ۲۳۱/۸) آورده است.

ابن حمزه طوسی، از علمای قرن ششم هجری، در کتاب خود (۱۴۱۹: ۱۳۰) با ذکر سند از ابن عباس (قرن اول) از سلمان فارسی (قرن اول) نقل کرده که او به حضرت علی اشاره کرد و گفت: «هَذَا الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ: وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا». سیدهاشم بن سلیمان



بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) نیز در مدینه معجز الأئمة الإثني عشر (۱۴۱۳: ۵۲۹/۱) همین روایت را نقل کرده است.

حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ ق) در کتاب خود (۱۴۱۹: ۹۱) و نیز ابن شاذان قمی (از علمای قرن ششم هجری) در چند کتاب خود (۱۴۲۳: ۱۷۴؛ ۱۳۶۳: ۲۳۱) ذکر می‌کند که حضرت علیؑ اسامی متعددی دارد که مجموعاً ۳۰۰ بار با این اسامی اسمش در قرآن کریم آمده است. آن‌گاه از باب نمونه ذکر می‌کند که با سند صحیح از ابن مسعود (قرن اول) چند مورد روایت شده که یکی از آنها همین تعبیر «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا» است. سید محمدباقر مجلسی نیز جمعا در هفده مورد در مجلدات مختلف کتاب بحار الأنوار این روایات را ذکر کرده است.

علاوه بر علمای یادشده - که اغلب از بزرگان علمای متقدم شیعه هستند - ، بسیاری از مفسران متأخر شیعه نیز به خصوص با تکیه بر روایات فوق، «علیاً» را در آیه فوق به معنای حضرت علیؑ دانسته‌اند، از جمله: ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) در دو تفسیر خود: تفسیر الصافی (۱۴۱۵: ۲۸۴/۳) و الأصفی فی تفسیر القرآن (۱۴۱۸: ۷۴۳/۲)؛ سیدهاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) در البرهان فی تفسیر القرآن (۱۴۱۶: ۷۱۴/۳-۷۱۷)؛ ابن جمعه عروسی حویزی (م ۱۱۱۲ ق) در تفسیر نور الثقلین (۱۴۱۵: ۳۳۹/۳)؛ محمد بن محمدرضا قمی مشهدی (م ۱۱۲۵ ق) در تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب (۱۳۶۸: ۲۳۰/۸)؛ سید عبدالله شبّر (م ۱۳ ق) در الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین (۱۴۰۷: ۱۲۳/۴)؛ سید حسین حسینی بروجردی (ق ۱۳ ق) در تفسیر الصراط المستقیم (۱۴۱۶: ۱۵۲/۳)؛ سلطان محمد گنابادی (م ۱۴ ق) در تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة (۱۳۷۲: ۷/۳)؛ محمد بن حبیب الله سبزواری نجفی (م ۱۴ ق) در إرشاد الأذهان إلی تفسیر القرآن (۱۴۱۹: ۳۱۳)؛ سیدمحمد ابراهیم بروجردی (معاصر) در تفسیر جامع (۱۳۶۶: ۲۵۶/۴).

برخی از این بزرگواران، هر دو معنا (یعنی هم علی به معنای بلندمرتبه و هم به عنوان نام حضرت علیؑ) را ممکن دانسته‌اند؛ اما به هر حال، همگی این را که کلمه «علی» در این آیات می‌تواند اشاره به نام مبارک امیرالمومنینؑ باشد، قبول داشته‌اند (سوزنجی: ۱۳۹۳).

۳-۱- روایات هم خانواده روایت دوم

احادیث هم خانواده روایت دوم عبارت‌اند از:

مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيُّ، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا: إِنَّ قَوْمًا طَالَبُونِي بِاسْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كِتَابِ اللَّهِ ع، فَقُلْتُ لَهُمْ: مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. فَقَالَ: «صَدَقْتُ، هُوَ هَكَذَا» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۱۷/۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۳۱/۸؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۲۹۷/۱).

ابْنُ شَهْرٍ أَشُوبٍ: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ ع، فِي خَبَرٍ: «أَنَّ إِبْرَاهِيمَ ع كَانَ قَدْ دَعَا اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ لَهُ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ، فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا يَعْنِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۰۷/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۱۷/۳؛ قمی، ۱۳۶۷: ۵۱/۲).

کنز جامع الفوائد، و تأویل الآيات الظاهرة مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنِ السَّيَّارِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا: إِنَّ قَوْمًا طَالَبُونِي بِاسْمِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقُلْتُ لَهُمْ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا فَقَالَ صَدَقْتُ هُوَ هَكَذَا قَالَ مُؤَلَّفُهُ وَمَعْنَى قَوْلِهِ: لِسَانَ صِدْقٍ: أَيْ جَعَلْنَا لَهُمْ وَلَدًا ذَا لِسَانٍ أَيْ قَوْلِ صِدْقٍ وَكُلُّ ذِي قَوْلٍ صِدْقٍ فَهُوَ صَادِقٌ وَالصَّادِقُ مَعْصُومٌ وَهُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۷/۳۶).

و ذکر أيضا عن علی بن ابراهیم، عن ابيه، عن جده أنه قال: كتبت إلى أبي الحسن ع أسأله عن قول الله ع: وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا. فأخذ الكتاب و وقع تحته: و قُلْتُ اللَّهُ وَرَحْمَتِكَ، هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۳۱/۸).

ابْنُ شَهْرٍ أَشُوبٍ: عَنْ عُلَمَاءِ أَهْلِ النَّبِيِّ، عَنِ الْبَاقِرِ، وَالصَّادِقِ، وَالْكَاطِمِ، وَالرَّضَا، وَزَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: وَ الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ، قَالُوا: «هُوَ عَلِيُّ ع» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۱۰۷/۳؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۷۱۱/۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۹: ۵۰۶/۱).

مِنْ طَرِيقِ الْمُخَالَفِينَ: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع، قَالَ: «هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع، عُرِضَتْ وَلَايَتُهُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ ع فَقَالَ: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْ ذُرِّيَّتِي، فَفَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱۷۵/۴).



کشف الغمّة، إِنْ مَرَدَوَيْهِ: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ نَزَلَتْ فِي وِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام (اربعی، ۱۳۸۱: ۳۲۲/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۸/۳۶).

بررسی دلالتی روایات

از آن جایی که تمرکز بحث در روایت اول، در خصوص پاسخ به این سؤال است که «آیا نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن آمده است؟» بنابراین، پیش از بررسی دلالتی روایات با طرح روایاتی مشابه به این سؤال پاسخ می‌دهیم:

آیا نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن آمده است؟

برای روشن شدن معنای روایت اول - در طرح مسئله - ناچار به پاسخ این پرسش هستیم و در پاسخ به این سؤال نیز دو دسته از روایات را بررسی می‌کنیم: دسته اول، روایاتی است که به صورت کلی اشاره دارد که نام اهل بیت در کتاب الله بوده و از آن حذف شده است و دسته دوم روایاتی است که در آنها به وجود اضافاتی در آیات قرآن اشاره دارد که اشاره به اهل بیت علیهم السلام دارند و از قرآن حذف شده‌اند.

برخی از روایاتی را که تصریح به حذف نام ائمه اطهار علیهم السلام و همچنین حذف نام برخی منافقین از قرآن دارند، بررسی می‌کنیم:

۱. «قال جعفر بن محمد الصادق عليه السلام أما والله لو قرئ القرآن كما أنزل لألفيتمونا فيه مسمين كما سمي من كان قبلنا» (العكبري البغدادي، الف ۱۴۱۳: ۷۹).

شیخ مفید از امام صادق عليه السلام آورده است که آن حضرت فرمود: «سوگند به خدا اگر قرآن چنان که نازل شده است قرائت شود، نام ما را در آن خواهید یافت؛ چنان که نام کسانی پیشین از ما، در آن برده شده است».

۲. «عن أبي عبد الله عليه السلام قال لما أمر الله نبيه أن ينصب أمير المؤمنين عليه السلام للناس في قوله «يا أيها الرسول بَلِّغْ ما أنزلَ إِيْلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» في علي عليه السلام (قمی، ۱۳۶۷: ۲۰۱/۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ۵۷/۱).

امام باقر عليه السلام می‌فرماید: خداوند ذیل آیه ابلاغ (یا أيها الرسول بَلِّغْ ما أنزلَ إِيْلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ) به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای پیامبر! آنچه را از سوی پروردگارت درباره علی نازل شده است، ابلاغ کن.

پیدا است در این دو روایت و روایات نظیر آنها منظور از به کار رفتن نام امیرمؤمنان و ائمه اطهار در قرآن، تصریح به نام آنها در تفسیر و تأویل آیات است. همان گونه که شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات خود نوشته است: «آنچه در مصحف امیرمؤمنان آمده بود، اعم از تأویل و تفسیر معانی آیات براساس حقیقت نزول، از مصحف کنونی حذف شده است. البته این تأویل و تفسیر که در مصحف آن حضرت بود، به عنوان گفتار خداوند به صورت معجزه قرآنی نبوده است» (شیخ مفید، ج ۱۴۱۳: ۹۳).

بنابراین آنچه در این روایات به ذکر نام ائمه در قرآن یاد شده، منظور ذکر نام ایشان در تأویلات و تفسیراتی است که به عنوان بیان آیات خداوند بر پیامبر نازل شده و در حاشیه مصحف امیرمؤمنان ضبط شده بود.

از همین دست روایات، احادیثی است که به ذکر نام منافقان در مصحف امیرمؤمنان اشاره دارد که منظور ضبط نام آنها در وحی بیانی قرآن است.

در نتیجه، در زمان خلفا به هنگام جمع آوری مصحف توسط زیدبن ثابت یا گروهی که در زمان عثمان مأمور جمع آوری قرآن شده بودند، اقدام به تألیف مصحفی مجرد از وحی بیانی نمودند. یعنی به رغم سر دادن شعار «حسبنا کتاب الله» (شیخ مفید، ب ۱۴۱۳: ۳۶) بر سر قرآن همان گذشت که بر سر عترت طاهرین در خانه نشینی ایشان و حلال کردن حرمتشان و ریختن خونشان آمد.

پس حق همان است که از جانب ائمه اطهار در هر زمان و مکانی که امکان دارد در قالب دعا و زیارت و لعن بر کسانی که در حق ثقلین رسول الله ظلم کردند، لعن بفرستند. دسته دیگر، روایاتی هستند که در آنها برای تعدادی از آیات، اضافاتی بیان شده که در مصحف موجود نیست و تحت عنوان «روایات تفسیری» بررسی می‌شوند. روایات ذیل، نمونه‌ای از این روایات اند:

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) بِمُحَمَّدٍ هَكَذَا وَ اللَّهُ نَزَلَ بِهَا- جَبْرَيْلُ عَلَى مُحَمَّدٍ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱۸۳/۸).

کلینی به سند خویش از محمد بن خالد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان آیه را چنین قرائت نمود: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» بمحمد. سپس فرمود: به خدا قسم این چنین جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است.

۲. «عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا «فَأَبَىٰ أَكْثَرَ النَّاسِ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ «إِلَّا كُفُورًا» قَالَ وَ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ علیه السلام بِهَذِهِ الْآيَةِ هَكَذَا «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ» فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ آلَ مُحَمَّدٍ «نَارًا» (کلینی، ۱۳۶۲: ۱/۴۲۵).

علی بن حمزه ثمالی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که در مورد آیه ۸۹ سوره اسراء (فأبى اكثر الناس) فرمود: به ولایت علی علیه السلام سپس تلاوت کرد «إلا كفورا». سپس فرمود: جبرئیل این آیه را چنین نازل کرده است: «فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ».

۳. «عَنْ عَمَّارِ السَّابِاطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام - عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى - «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ» قَالَ نَزَلَتْ فِي أَبِي الْفَصِيلِ إِنَّهُ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَهُ سَاحِرًا فَكَانَ إِذَا مَسَّهُ الضَّرُّ يَعْنِي السَّقَمَ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ يَعْنِي تَائِبًا إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِهِ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا يَقُولُ - ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ نِعْمَةً مِنْهُ يَعْنِي الْعَافِيَةَ - نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلِ يَعْنِي نَسِيَ التَّوْبَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا كَانَ يَقُولُ فِي رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنَّهُ سَاحِرٌ وَ لَذَلِكَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - قُلْ تَمَنَّعَ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ يَعْنِي إِمْرَتِكَ عَلَى النَّاسِ بِغَيْرِ حَقٍّ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ مِنْ رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثُمَّ عَطَفَ الْقَوْلَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَلِيٍّ علیه السلام يَخْبِرُ بِحَالِهِ وَ فَضْلِهِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» - أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ - «وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» - أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَّهُ سَاحِرٌ كَذَّابٌ - «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَذَا تَأْوِيلُهُ يَا عَمَّارُ» (کلینی، ۱۳۶۲: ۸/۲۰۴).

عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: آیه ۹ سوره زمر را در شأن علی علیه السلام چنین است: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ قَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ» - أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ - «وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» - أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَنَّهُ سَاحِرٌ كَذَّابٌ - «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ». سپس امام صادق علیه السلام فرمود: ای عمار! این تأویل آیه است.

سید علی ابن طاووس می‌گوید: «لفظ مذکوری که بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده، بعضی قرآن است و بعضی دیگر تأویل است» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۵۸/۵).

۳. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّمَا نَزَلَتْ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (کلینی، ۱۳۶۲: ۴۴۹/۵).

امام صادق ﷺ فرمود: آیه متعه (النساء: ۲۴) این‌گونه نازل شد: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً»؛ و زنانی را که متعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه به آنها بدهید.

«پیدا است که مقصود امام ﷺ از عبارت «إلى أجل مسمى» به عنوان تفسیر آیه و تبیین آن - که مقصود از چنین ازدواجی، ازدواج موقت است -، نازل شده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۵۴).

در مقابل پاسخ به این سؤال که «چرا نام اهل بیت ﷺ در قرآن نیامده؟» برخی به این روایات استناد کرده‌اند و مدعی هستند که نام اهل بیت ﷺ در قرآن بود و از قرآن حذف شده است. محدث نوری معتقد است که مضمون این‌گونه روایات، این است که اضافات در متن قرآن بوده و حذف شده است (نوری طبرسی، بی تا: ۲۸۰).

«امامان معصوم: برای این‌گونه روایات تفسیری، از قالب‌ها و روش‌های متفاوتی استفاده نموده‌اند:

الف) گاهی اوقات، روایات دارای الفاظ و عباراتی هستند که به صراحت، بیانگر تفسیر و تبیین آیات بوده و ابهامی ندارند. عباراتی مثل: «یعنی» و «هكذا تأویله» که در ۴۷۶ روایات از روضه کافی آمده، از این‌گونه روایات است.

ب) در برخی روایات، معصومان ﷺ یک آیه یا بخشی از آن را تلاوت فرموده و سپس به تفسیر و شرح آن پرداخته‌اند.

ج) در برخی موارد در یک روایت، چندین آیه - که معمولاً متحد الموضوع بوده -، تقطیع و در میان هر قطعه تفسیر آن آورده شده به نحوی که فضا و سیاق روایت به روشنی بیانگر مقصود ایشان در بیان مفاهیم و تفاسیر یا مصادیق آیه یا آیاتی از قرآن است. برخی از این‌گونه روایات که همچون تفاسیر مزجی، آمیخته‌ای از آیات و شرح و تفاسیر آنهاست، برخلاف باطن روشن تفسیری‌شان، ولی به سبب ظاهر، مورد سوء استفاده قائلان به تحریف قرآن قرار گرفته و در زمره



روایات تحریف قرآن به شمار رفته‌اند» (حدادیان، ۱۳۸۷: ۲۹) مانند روایتی که از امام صادق علیه السلام در مورد آیه متعه ذکر کردیم.

در خصوص روایات تفسیری، نظر همان است که گفته شد. یعنی اضافات در این روایات، از گونه تفسیر است و جزئی از متن آیه نیست. به علاوه این مطلب، همان گونه که در مورد سه گروه روایات تحریف پیش از این متذکر شدیم، این اضافات از قبیل تفسیر و بیانی است که می‌تواند حکایت از وحی بیانی قرآن نماید. البته برخی از اضافات در این روایات از قبیل تفسیر است و برخی از قبیل تطبیق و مصداق آیه.

اما بنا بر آن که مصحف امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان میراث امامت در میان ائمه اطهار علیهم السلام دست به دست ایشان گشته، این روایات می‌توانند حکایتی از محتوای وحی بیانی مصحف امیرمؤمنان علیه السلام باشند که بالطبع این روایات، تحریف را متوجه مصحف کنونی نمی‌داند؛ بلکه حکایت از اسقاط وحی بیانی است که از قرآن حذف شده است.

در نتیجه، در خصوص این سؤال که «چرا نام امام علی علیه السلام در قرآن نیامده؟»، جواب‌های بسیار مناسبی از طرف عالمان شیعه داده شده که معروف‌ترین آن، جلوگیری از وقوع تحریف لفظی قرآن است؛ زیرا کسانی که آتش به در خانه فاطمه زهرا علیها السلام بردند و کل احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را که صحابه در ذیل آیات نوشته بودند به بهانه حفظ قرآن از مخلوط شدن با حدیث سوزاندند و نهضت حدیث‌سوزی را به راه انداختند، چه باکی از حذف نام مولا از قرآن داشتند! پس روایاتی که به نوعی تصریح به حذف نام اهل بیت علیهم السلام از کتاب الله می‌کند، اشاره به تفسیر و تأویل آیات دارد. ولی با این همه، آیات قابل توجهی از قرآن وجود دارد که به اعتراف فریقین در شأن مولا و امامت اوست بدون تصریح به اسم حضرات معصومین.

«با توجه به این که "علی" فقط نام حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نبوده، همان‌گونه که "ابو طالب"، تنها کنیه پدر بزرگوارش نبوده است، بلکه نام و کنیه افراد متعددی در میان عرب "علی" و "ابو طالب" بوده، بنابراین اگر نام "علی" صریحاً هم در قرآن ذکر می‌شد، باز هم کسانی که نمی‌خواستند این حقیقت را بپذیرند، بهانه‌ای داشتند و آن را بر "علی" دیگری تطبیق می‌کردند. بدین جهت بهتر همان است که با ارائه ویژگی‌ها و صفات ممتاز و منحصر به فرد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به معرفی او پرداخته شود تا قابل تطبیق بر هیچ کس، جز وجود مقدس آن حضرت نباشد. و لهذا خداوند در قرآن مجید، این راه را انتخاب کرده و با ذکر فضایل خاص

آن حضرت، در آیاتی از قرآن مجید، او را به عنوان ولیّ مؤمنان و جانشین بلافصل پیامبر ﷺ معرفی کرده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۳۰۳).

با این توضیحات، دلالت روایت اول روشن می‌شود؛ یعنی آنچه در ذیل آیه اولی الامر از امام صادق ﷺ آمده که ابوبصیر از حضرت می‌پرسد: «مردم می‌پرسند چرا نام علی ﷺ و اهل بیت ﷺ در کتاب الله نیامده است؟»، پاسخ حضرت این است که اصول و کلیات دین مثل نماز زکات و حج و ولایت در قرآن مطرح شده و خداوند شرح و تفصیل جزئیات آنها را به پیامبرش سپرده است. این حدیث، نبودن نام‌های امامان معصوم در متن قرآن را مفروغ عنه دانسته و سپس به بیان راز آن پرداخته است. بر این اساس، همان‌گونه که بیان جزئیات احکام قرآن بر عهده پیامبر ﷺ بوده و لزومی در بیان آن در متن قرآن نبوده است، توضیح آیات اعتقادی و معارفی نیز بر عهده ایشان بوده و آن حضرت همانند احکام فرعی، جزئیات اعتقادات را به‌خوبی برای مردم تفسیر و تبیین کرده‌اند.

۲-۲- بررسی دلالتی روایت اول

در تفسیر بیان السعاده آمده است: «مقصود از "علی"، ثنای زیاد و بلند است، یا مقصود از علی بن ابی طالب ﷺ است؛ چون علی ﷺ برای ابراهیم ﷺ لسان صدق در بازماندگان بود که در لسان صدق از او شریف‌تر برایش وجود نداشت» (سلطان علی شاه، ۱۳۷۲: ۸۳/۹).

آنچه روایت اول متکفل آن است این‌که در قرآن تصریح به این عبارت نشده است که: «علی بن ابی طالب ﷺ جانشین و خلیفه پس از پیامبر اکرم ﷺ است»، به این دلیل که محوریت کلام در آیه مورد سوال، - یعنی آیه اولی الامر - بحث ولایت است؛ یعنی سؤال کننده از دلیل ذکر نشدن نام اهل بیت ﷺ از جهت تصریح به "ولایت ایشان همراه با ذکر نامشان" سؤال پرسیده است (هر چند که می‌دانیم در آیات فراوانی ولایت اهل بیت ﷺ قابل اثبات است بدون ذکر نام مبارک آن حضرات ﷺ)؛ بنابراین از این روایت، مطلق عدم ذکر نام اهل بیت ﷺ به شیوه‌های دیگر برداشت نمی‌شود.

مثل این‌که وجود مبارک امیرمؤمنان ﷺ بر طبق تصریح برخی روایات، نتیجه دعای حضرت ابراهیم ﷺ در آیات ۸۳ و ۸۴ سوره شعراء باشد. سید نعمت الله جزایری در تفسیر عقود المرجان فی تفسیر القرآن آورده است: «معنای این آیه (و اجعل لی لسان صدق علیاً) یعنی برای آنها

فرزندی صاحب لسان (ذا لسان) قرار دادیم که منظور، قول صدق است و هر صاحب قول صدقی، خودش صادق است و صادق معصوم، یعنی علی علیه السلام» (جزایری، ۱۳۸۸: ۲۱۰/۳).

۲-۳- بررسی دلالتی روایت دوم

سه دیدگاه در خصوص معنای دلالتی روایت دوم وجود دارد:

دیدگاه اول: واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم به معنای «ثناءً حسناً» است و ربطی به نام حضرت علی علیه السلام ندارد.

دیدگاه دوم: منظور از واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم، اشاره به حضرت علی علیه السلام دارد به اشاره باطنی.

دیدگاه سوم: منظور از واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم، تصریح به نام حضرت علی علیه السلام دارد.

بررسی سه دیدگاه

دیدگاه اول - که مفسران اهل سنت آن را مطرح کرده‌اند - ، این است که منظور از واژه «علیاً» در این آیه، «ثناءً حسناً» است؛ یعنی در پی درخواست حضرت ابراهیم علیه السلام، خداوند وصف آن حضرت را در میان همه امت‌ها نیکو قرار داده، بنابراین دیدگاه آیه، ربطی به حضرت علی علیه السلام ندارد؛ پس روایت دوم را باید تأویل کرد (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱: ۲۳۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۷۰/۱۶؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۶: ۴۰۲/۳).

دیدگاه دوم - که توسط برخی از مفسران شیعه مطرح شده - این است که واژه «علیاً» اشاره باطنی و نه تصریح، به نام حضرت علی علیه السلام دارد. ایشان با توجه به وجود روایات فراوانی که بر عدم ذکر نام اهل بیت علیهم السلام در قرآن دارد، روایت دوم را از سنخ همان معنای تفسیری و تأویلی می‌دانند.

«در قرآن کریم آمده است حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند به او لسان صدق عطا فرماید. آیات دیگر نشان از این دارد که خداوند، این دعای ابراهیم را مستجاب کرده و به او لسان صدق داده است.

لسان صدق، یعنی این‌که یاد و خاطره او نزد اقوام بعدی باقی بماند. بنابراین، اعطای لسان صدق به ابراهیم، یعنی در میان نسل‌های بعدی از ابراهیم به خوبی و نیکی یاد شود؛ لذا امروزه

چنین است که تمام پیروان ادیان الهی از او به نیکی و بزرگی یاد می‌کنند. اما در کنار این معنا، روایتی وجود دارد که لسان صدق را به حضرت امام علیؑ معنا کرده است. این بیان، بیان یکی از معانی باطنی و مصداقی آیه است و خللی در معنای ظاهری ایجاد نمی‌کند. در این صورت، معنا و تفسیر آیه چنین است: خداوند در قرون بعدی، کسی را مبعوث کند که به دعوت وی قیام نماید، مردم را به کیش و ملت او - که همان دین توحید است - ، دعوت نماید و این لسان صدق، پیامبرﷺ، علیؑ و دیگر امامانﷺ هستند.

طبق دیدگاه سوم نیز - که توسط برخی عالمان شیعه مطرح شده - واژه «علیاً» تصریح به نام حضرت علیؑ دارد با این ادله: اولین اشکالی که به ذهن می‌رسد این است که کلمه «علیاً» عَلم و نام خاص نیست؛ بلکه نعت است برای کلمه «لسان»؛ لذا در چند آیه بعد از همین سوره می‌فرماید: ﴿و رفعا مکانا علیاً﴾ (مریم: ۵۷). در این آیه، عَلم بودن غیر ممکن است. همچنین در دعای ندبه - که به مضمون آیه اشاره رفته است - کمی قبل تر از آن، این جمله است: «وقدمت لهم الذکر العلی و الثناء الجلی» .

در پاسخ این اشکال گفته می‌شود: این که واژه «علیاً» عَلم و نام خاص باشد، مؤیداتی دارد که عبارت‌اند از: خداوند در سوره شعراء از حضرت ابراهیمؑ نقل می‌کند که ایشان در ضمن ادعیه خود فرموده‌اند: ﴿و ألحقنی بالصالحین و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین﴾ (شعراء: ۸۳ و ۸۴). همچنین می‌فرمایند: ﴿و فدیناه بذبح عظیم و ترکنا علیه فی الآخِرین﴾ (صفات: ۱۰۷ و ۱۰۸). مفسران گفته‌اند که مراد از «لسان صدق» که مورد درخواست حضرت ابراهیمؑ بوده، همان نام نیکوست و به عبارتی، منظور از آن، ذکر حسن و ثناء جمیل است؛ اما اگر منظور از «لسان صدق» ذکر جمیل باشد، بعید است و مستعمل نیست؛ بلکه باید گفت منظور از «لسان صدق» انسان تصدیق‌کننده است که اطلاق اسم جزء بر کل خواهد بود. یعنی خداوند با لفظ لسان، اراده انسان فرموده است که استعمال لفظ لسان برای انسان، رایج و مأنوس است.

پس نتیجه این که حضرت ابراهیمؑ در این دعا، شخصی را از خدا درخواست نموده که تصدیق‌کننده او در آخر الزمان باشد؛ یعنی پیرو او و موحد باشد، نه این که صرفاً برای خوشامد نفسش نام نیک را درخواست کرده باشد و به نوعی، شهرت‌طلبی کرده باشد که این، از ساحت انبیا دور است.



آیاتی که این ادعا را تأیید می‌کنند عبارت‌اند از: «قال و من ذریتی...»؛ «ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا أمة مسلمة لک...»؛ «ربنا و ابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک و یعلمهم الکتاب و الحکمة و یرزقهم...»؛ «و من یرغب عن ملة ابراهیم»؛ «ربنا انی أسکنت من ذریتی بواد...»؛ «و اجنبنی و بنی أن نعبد الأصنام»؛ «فاجعل أفئدة من الناس تهوی إلیهم...»؛ «رب اجعلنی مقیم الصلوة و من ذریتی».

پس حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست انسانی از ذریه خود نموده که لسان صدقی باشد برای او، و خداوند هم این دعا را اجابت نمود.

با تأمل در این آیات و مقایسه این دو دسته با هم، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که حضرت ابراهیم علیه السلام درخواست شخص یا اشخاصی را نمود که آنها از ذریه او باشند؛ پس خداوند هم که می‌فرماید: «و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیاً» منظورش این است که ما درخواست ابراهیم را که گفته بود: «و اجعل لی لسان صدق فی الآخِرین»، اجابت نمودیم و همچنین است آیه: «و ترکنا علیه فی الآخِرین».

دلیل دیگری که تأیید می‌کند مراد از لسان صدق، انسان مصدق است، نه نام نیکو، این است که خداوند تعبیر به هبه نموده و فرموده: «و هبنا» و در قرآن این لفظ به صورت فراوان برای روزی نمودن فرزند نیکو و اهل و عیال نیکو خصوصاً در مورد ابراهیم علیه السلام به کار رفته است: «و هبنا له إسحاق و یعقوب»؛ «و وهبنا له من رحمتنا أخاه هارون نبیا».

این دو آیه در حقیقت، آیات قبل و بعد از آیه مورد بحث هستند و در خود آیه مورد بحث نیز این چنین است: «و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق علیاً». در آیه ۵۳ می‌فرماید: «و هبنا له من رحمتنا أخاه» که شبیه است به آیه ۵۰ که مورد بحث است: «و وهبنا لهم من رحمتنا...». پس با این تأییدات، هیچ جای شکی باقی نمی‌ماند که مراد از لسان صدق، انسانی است که اسمش برده شده است (حاج علی، بی تا).

۴-۲- رفع تعارض دو روایت

محمد هادی قهار کرمانی در پایان مقاله «دلالت واژه علیاً در آیه ۵۰ سوره مریم بر امیر مؤمنان علیه السلام» در خصوص رفع تعارض این دو روایت می‌نویسد:

«یکی از نقدهای احتمالی بر این مقاله آن است که این تفسیر از آیه ۵۰ سوره مریم - که منجر به ذکر نام امیر مؤمنان^ع در قرآن شد، دارای معارض روایی است؛ زیرا در بعضی روایات، مردم از امامان^ع جویای نام امام علی^ع در قرآن شده‌اند؛ ولی ایشان در پاسخ، به جای این که آیه یادشده را تلاوت کنند، به گونه‌ای پاسخ داده‌اند که گویا نام حضرت آشکارا در قرآن نیامده است. به عنوان نمونه، در روایتی ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق^ع پرسیدم: مردم می‌گویند: برای چه نام علی و اهل بیتش در قرآن نیامده است؟ امام صادق^ع فرمودند: «به ایشان بگویید: حکم نماز بر پیامبر^ص نازل شد و خداوند تعداد رکعات را که سه یا چهار باشد معین نکرد و این رسول خدا^ص بود که نماز را چنین تفسیر کرد و آیه زکات بر آن حضرت نازل شد و نام برده نشد که زکات از هر چهل درهم، یک درهم است، تا این که خود پیغمبر آن را برای مردم شرح داد و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت هفت دور طواف کنید تا این که خود پیغمبر^ص برای آنها توضیح داد (کلینی، ۱۳۶۲: ۷/۲-۸).

لکن این روایات نمی‌گویند که نام حضرت علی^ع اصلاً در قرآن نیامده است؛ بلکه در مقام توضیح مواردی هستند که مطلبی درباره حضرت امیر هست، اما نام ایشان نیامده است. به تعبیر دیگر، توجیه مواردی که نام حضرت نیامده و به وصف ایشان بسنده شده، مستلزم آن نیست که در جاهای دیگر قرآن نامی از حضرت نیامده باشد؛ و چنان که دیدیم روایات متعددی از ائمه اطهار درباره این که "علی" در آیه محل بحث ما نام امیر المؤمنین می‌باشد، نقل شده است (سوزنجی، ۱۳۹۳: صفحه آخر)

به علاوه، دلالت این روایت قابل نقد است؛ زیرا قیاس مع الفارق است. نماز و زکات و حج، جزء فروع دین‌اند؛ اما طبق اعتقاد شیعه، امامت جزء اصول دین است. خداوند، مباحث مربوط به توحید، نبوت، معاد و عدل را به تفصیل در قرآن ذکر کرده است؛ بنابراین جای این سؤال باقی می‌ماند که چرا درباره امامت - که به اعتقاد شیعه، جزء اصول مذهب است - به بیان جزئیات پرداخته است؟! البته می‌توان بین دو دسته روایات جمع نمود؛ بدین ترتیب که روایات مربوط به ذکر نام امیر مؤمنان^ع در قرآن را ناظر به دومین معنا (معنای لغوی اش یعنی بلندمرتبه بدانیم) از معانی چهارگانه مذکور در ابتدای مقاله بدانیم که در این صورت این روایات، به بیان تأویل و معنای باطنی لسان صدق پرداخته‌اند و علیاً به معنای لغوی خواهد شد. در این صورت طبق این روایات نیز نام امام علی^ع در قرآن ذکر نشده است؛ اما

نکته قابل توجه این که حتی اگر قائل به چنین جمعیتی بین دو دسته روایات شویم، باز هم تفسیر لسان صدق به معنای ثنای نیکو قابل مناقشه است» (قهاری کرمانی، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۲).

۵-۲- شیوه انتقال مفاهیم در قرآن

هر دو روایت، صحیح بوده و موضوعه نیستند و تعارضی با هم ندارند، هر چند تصریح به ولایت اهل بیت علیهم السلام در قرآن نیامده - که روایات بسیاری آن را تأیید می کنند - . اگر این عبارت که علی علیه السلام خلیفه و جانشین پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است، در قرآن ذکر نشده، به این دلیل است که اگر خداوند به صراحت این عبارت را در قرآن می آورد، قرآن را تحریف می کردند یا با تحریف به نقیصه و این عبارت را از قرآن حذف می کردند یا تحریف به تغییر و زیاده می شد؛ یعنی به جای نام امام علی علیه السلام، نام خلفا را جایگزین می کردند. این در شرایطی است که می دانیم بنی امیه هیچ ابا و مانعی در دست بردن در قرآن نداشتند. در نتیجه، قرآن واحدی در میان مسلمانان باقی نمی ماند و شاید به تعداد خلفای بنی امیه و بنی عباس، قرآن تولید می شد یا حتی به تعداد فرق اسلامی، انواع قرآن بر جای می ماند و همان بلایی که بر سر تورات و انجیل آمد و دچار تحریف به زیاده و نقصان شدند - یعنی وحی الهی را از این کتابها خارج کردند و چیزی در آنها وارد شد که وحی نبود - قرآن هم، چنین می شد. بنابراین، خداوند در قرآن تصریح به ولایت اهل بیت علیهم السلام نکرده، اما به شکل های دیگری چرا.

خداوند که وعده حفظ کتاب خود را داده، سازوکاری نیز برای حفظ آن از تحریف دارد که یکی از موارد آن همین شیوه بیان مطالب در قرآن است.

این شیوه خاص قرآن در بیان حقایق است که حرف حق خود را محفوف به قرآن غیر قابل انکار به جان دل حجاجویان عالم برساند؛ این شیوه در سراسر قرآن، قابل پی جویی است. نمونه های بارز آن - که بیشتر مورد دقت و توجه عالمان اسلامی بوده - آیات ولایت در قرآن است. قرار گرفتن آیه تطهیر در میان آیاتی که در خصوص همسران پیامبر صلی الله علیه و آله است و قرار گرفتن آیه اکمال دین در میان آیاتی که در خصوص احکام خوردنی هاست، از نمونه های این چنین ماهرانه آیات قرآن است به گونه ای که وجود آیه تطهیر در میان آیاتی که راجع به زنان پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گوید در بادی امر به نظر می رسد که منظور از آیه تطهیر، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند؛

ولی با دقت در ظواهر الفاظ و دلالت آیه روشن می‌شود که آیه تطهیر در دلالت خود تام بوده و مستقل از آیات قبل و بعدش است. حتی اگر روایات مرید این معنا مثل حدیث کساء را در نظر نگیریم، ظواهر آیه تطهیر، افقی بالاتر از شأن و شخصیت همسران پیامبر ﷺ را نشانه گرفته است.

در آیات قبل به همسران پیامبر ﷺ ابتدائیات اسلام را تذکر می‌دهد: نماز بخوانید، زکات بپردازید، رابطه خود با نامحرمان را تنظیم کنید و اطاعت کنید خدا و رسولش را که خود همسر شماست.

اما لحن کلام در آیه تطهیر تغییر می‌کند؛ در این جا حرف از اراده تکوینی خدا بر طهارت و پاکیزگی اهل بیت ﷺ از انواع پلیدی است. این کجا و آن کجا؟!
میان ماه من تا ماه گردون / تفاوت از زمین تا آسمان است!

اما سؤال این جاست که اگر خداوند، آیه تطهیر را در جای دیگری از قرآن قرار می‌داد و حتی به شکل یک آیه مستقل در این سوره - نه بخشی از آیه ۳۳ سوره احزاب - چینش می‌کرد، آیا احتمال حذف و تحریف آیه تطهیر وجود نداشت؟ آیا اگر آیه تطهیر را در کنار آیات همسران پیامبر ﷺ قرار نمی‌داد به این صراحت و شفافیت می‌توانست از شأن اهل بیت ﷺ سخن بگوید؟ و آیا تفاوت فاحش اهل بیت پیامبر ﷺ و همسران پیامبر ﷺ نمودار می‌شد؟ بنابراین در پس چینش آیات قرآن، اسراری نهفته است که حکایت از رعایت مهندسی دقیق در کارهای خداوند دارد؛ هندسه‌ای که دو ضلع دارد: از طرفی سخن حق را باید به گوش مخاطبان برساند و از طرف دیگر، این سخن حق نباید مورد سوء استفاده، تحریف و تغییر دشمنان و بدخواهان دین خدا قرار گیرد تا انگیزه‌ای برای حذف آن شود.

این منطق قرآن در چینش آیات و شیوه انتقال مفاهیم و معانی است که به صرف بسنده کردن به الفاظ، به راحتی دست‌یافتنی نیست، چنان که خود می‌فرماید: ﴿لا یمسه الا المطهرون﴾.

«در این که خدا اراده کرده است تا قرآن تحریف نشود، شکی نیست؛ اما ذات اقدس الهی برای تحقق اراده خود، اسباب و عللی می‌چیند و مجرای اراده خدا برای این که تحریف تحقق پیدا نکند، این است که آیات حساسی که مخالفان و منافقان را تحریک می‌کند، به طور مستقیم در قرآن ذکر نکند؛ در واقع، استراتژی و اسباب خدا همین است. از طرفی چون تحریف،



هزینه‌بردار است و منافقان قطعاً در این زمینه با مخالفت امت روبه‌رو می‌شوند و تا مجبور به این کار نشوند، دست به تحریف نمی‌زنند، اگر آیه‌ای نازل می‌شد که مجبور به تحریف می‌شدند، این کار را می‌کردند. اما خدا دست مردم را نمی‌بندد و از سوی دیگر به گونه‌ای آیه نازل نمی‌کند که انگیزه‌ای برای تحریف به وجود آید» (موحدی، بی‌تا).

آنچه در آیه ۵۰ سوره مریم وجود دارد همین گونه است. از طرفی در آیه، به ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام تصریح نکرده که اگر چنین بود، بدخواهان حتماً آن را از کتاب خدا حذف می‌کردند و قرآن دچار تحریف می‌شد و از طرفی هم با قرائن موجود در آیه، واژه «علیاً» دلالت بر اسم علم دارد و شواهد روایی به ما می‌فهماند که اشاره به نام علی علیه‌السلام است.

نتیجه‌گیری

هر دو روایت، صحیح بوده و موضوعه بودن آنها منتفی است و تعارضی با هم ندارند. روایت اول، متکفل بیان این نکته است که: به این دلیل در قرآن به عبارت: «علی بن ابی طالب علیه‌السلام جانشین و خلیفه پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است»، تصریح نشده که محوریت کلام در آیه مورد سوال، - یعنی آیه اولی الامر - بحث ولایت است؛ یعنی سؤال‌کننده از دلیل ذکر نشدن نام اهل بیت علیهم‌السلام از جهت تصریح به "ولایت ایشان همراه با ذکر نامشان" سؤال پرسیده است. (هر چند که می‌دانیم در آیات فراوانی ولایت اهل بیت علیهم‌السلام قابل اثبات است بدون ذکر نام مبارک آن حضرات علیهم‌السلام)؛ بنابراین از این روایت، مطلق عدم ذکر نام اهل بیت علیهم‌السلام به شیوه‌های دیگر برداشت نمی‌شود.

در پس چنین آیات قرآن در سوره‌ها، اسراری نهفته است که حکایت از رعایت مهندسی دقیق خداوند دارد؛ هندسه‌ای که دو ضلع دارد: از طرفی سخن حق را باید به گوش مخاطبان برساند و از طرف دیگر، این سخن حق نباید مورد سوء استفاده، تحریف و تغییر دشمنان و بدخواهان دین خدا قرار گیرد.

آنچه در آیه ۵۰ سوره مریم وجود دارد همین گونه است. از طرفی در این آیه، تصریح به ولایت و امامت اهل بیت علیهم‌السلام نکرده که اگر چنین بود، بدخواهان حتماً آن را از کتاب خدا حذف می‌کردند و قرآن دچار تحریف می‌شد و از طرفی هم با قرائن موجود در آیه، واژه «علیاً» دلالت بر اسم علم دارد و شواهد روایی به ما می‌فهماند که اشاره به نام علی علیه‌السلام است.

کتابنامه

قرآن کریم:

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۹۵ ق)، کمال الدین و تمام النعمة، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۲. _____، (۱۳۶۲ ش)، الخصال، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
۳. _____، (۱۴۰۳ ق)، معانی الأخبار، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، المثالب فی المناقب، تحقیق و تصحیح: نبیل رضا علوان، قم: انصاریان، چاپ سوم.
۵. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، (۱۳۶۳ ش)، الفضائل، قم: رضی، چاپ دوم.
۶. ابن شاذان قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، (۱۴۲۳ ق)، الروضه فی فضائل امیرالمومنین علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: علی شکرچی، قم: مکتبه الامین، چاپ اول.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، (۱۳۷۹ ق)، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، چاپ اول.
۸. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، (۱۴۱۱ ق)، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۹. اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱ ش)، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، تبریز: بنی هاشمی، چاپ اول.
۱۰. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ ق)، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل عتره الطاهرة، تحقیق: استادولی، حسین، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۱. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶ ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت، چاپ اول.



۱۲. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۳ ق)، مدینه معاجز الائمة الاثنی عشر، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، چاپ اول.
۱۳. بروجردی، حسین بن رضا، (۱۴۱۶ ق)، تفسیر الصراط المستقیم، قم: انصاریان، چاپ اول.
۱۴. بروجردی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۶ ش)، تفسیر جامع، تهران: کتابخانه صدر، چاپ ششم.
۱۵. جزایری، سید نعمت الله بن عبدالله، (۱۳۸۸ ش)، عقود المرجان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه فرهنگي ضحی.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۴ ش)، نزاهت قرآن از تحریف، تحقیق: علی نصیری، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ دوم.
۱۷. حاج علی، حمید، (بی تا)، «نام علی ﷺ در قرآن»، سایت تبیان.
۱۸. حدادیان، عبدالرضا، (۱۳۸۷ ش)، بررسی روایات تحریف قرآن در کتب کافی و تفسیر عیاشی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، قم: دانشکده الهیات دانشگاه قم.
۱۹. حویزی، عبد علی بن جمعه، (۱۴۱۵ ق)، تفسیر نورالثقلین، تصحیح: هاشم رسولی، قم: اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲۰. خصیبی، حسین بن حمدان، (۱۴۱۹ ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: بلاغ.
۲۱. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۸۵ ش)، غرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب ائمة الأطهار علی ﷺ، تحقیق: اسماعیل ضیغم، قم: دلیل ما.
۲۲. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، (۱۴۱۹ ق)، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، چاپ اول.
۲۳. سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۳۷۲ ش)، ترجمه تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، ترجمه: محمد رضاخانی و حشمت الله ریاضی، تهران: سرالأسرار.
۲۴. سوزنچی، حسین، (۱۳۹۳ ش)، «اسم امام علی ﷺ در قرآن»، <http://www.souzanchi.ir>
۲۵. شبر، سید عبدالله، (۱۴۰۷ ق)، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، کویت: شرکه المكتبة الالفین، چاپ اول.

۲۶. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، بیروت: دارالمعرفة.
۲۷. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی، (۱۴۰۳ ق)، الإحتجاج، مشهد مقدس: نشر مرتضی.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۳۷۳ ش)، رجال الطوسی، تحقیق و تصحیح: جواد قیومی اصفهانی، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.
۲۹. العکبری البغدادی، محمد بن محمد بن النعمان، الف (۱۴۱۳ ق)، المسائل السرویه، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۳۰. _____ ب (۱۴۱۳ ق)، أمالی المفید، چاپ: اول، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۳۱. _____ ج (۱۴۱۳ ق)، أوائل المقالات، قم: کنگره جهانی شیخ مفید.
۳۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۶ ق)، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، قاهره: وزارت الاوقاف مصر، چاپ سوم.
۳۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المومنین علی علیه السلام.
۳۴. _____ (۱۴۱۵ ق)، تفسیر الصافی، تحقیق: حسین اعلمی، تهران: مکتبه الصدر، چاپ دوم.
۳۵. _____ (۱۴۱۸ ق)، الاصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد رضا نعمتی و محمد حسین درگاهی، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۳۶. قهاری کرمانی، محمد هادی، (۱۳۹۷ ش)، «دالات واژه «علیاً» در آیه ۵۰ سوره مریم بر نام امیر مومنان علیه السلام»، مجله پژوهش نامه علوی، سال نهم، شماره دوم.
۳۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷ ش)، تفسیر القمی، قم: دار الکتاب، چاپ چهارم.
۳۸. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، (۱۳۶۸ ش)، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.

۳۹. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲ ش)، الکافی، تهران: اسلامیه، چاپ دوم.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.
۴۱. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳ ش)، مرآة العقول فی اخبار آل الرسول ﷺ، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ ش)، آیات ولایت در قرآن، تهیه و تنظیم: ابوالقاسم علیان نژادی، قم: نسل جوان، چاپ سوم.
۴۳. موحّدی، محمدعلی، (بی تا)، «چرا نام علی ﷺ در قرآن نیامده است؟»، سایت شبستان.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ ش)، رجال النجاشی، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ ششم.
۴۵. نوری طبرسی، میرزا حسین، (بی تا)، فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب (کپی از نسخه خطی).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی